نگاهی به مراحل ادبیات نوین تاجیک

امام اف، محمد یوسف

مترجم :پروفسور رحیم قبادیانی

ادبیات سده‏ی بیستم تاجیک یک بخش ترکیبی و جدایی‏ناپذیر از ادبیات این مردم به‏شمار می‏آید.باوجود تغییراتی که در مندرجه، سبک نگارش،انواع ادبی پدید آمده‏اند،این مرحله نهادی قدیمی دارد، آن در فضایی باز عرض هستی نکرده است.یعنی که پدیده‏های نوین‏ ایجادی در ادبیات معاصر غالبا در زمینه‏ی سنّت‏های هنری پیشین و نیز تاثیر ادبیات خلق‏های دیگر به‏وجود آمده‏اند.به این معنی،ادبیات سده‏ی‏ بیستم میلادی،ادامه‏ی تحول و انکشاف‏یافته‏ی همان ادبیات پیشین‏ خودی‏ست.

تدقیق ادبیات نوین تاجیک،رکنی مهم از ادبیات‏شناسی معاصر به‏شمار می‏آید،چراکه روشن کردن حسن و قبح آثار ادبی امروز،بدون‏ شک،برای رشد روند سالم و درست ادبیات فردا یاری می‏رساند.

متاسفانه در تحقیق این مرحله‏ی ادبیات اشتباهاتی صادر شد، روندی ناسالم در تحقیق پدید آمد که بر نفع ادبیات نبود.اصل این تمایل‏ در جدایی‏اندازی ادبیات جدید بود از ادبیات قدیم.ادبیات‏شناسان‏ وظیفه‏دار بودند و سعی می‏کردند ثابت نمایند که ادبیات کنونی به‏کلی از ادبیات پیشین تفاوت دارد.یعنی میان دو مرحله‏ی یک ادبیات سدّ چینی‏ ایجاد می‏شد.

در جدایی‏اندازی و بیگانه‏سازی،کار را تا جایی رسانیدند که حتا روز پیدایش ادبیات نوین را تعیین نمودند،سرآغاز این ادبیات را به تالیف یک‏ اثر وابسته دانستند.روشن است که این اندیشه،ریشه‏ی ایدئولوژی‏ داشت.با مفکوره‏ی سیاسی جامعه پیوسته بود.انقلاب اکتوبر که برای‏ بشریت یک واقعه‏ی اصولا جدید تلقی می‏شد و نیّت بنیاد جامعه از نگاه‏ اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نوین را دنبال می‏کرد و حیات ادبی و فرهنگی این جامعه نیز باید نو می‏شد.

تغییر بنیادی ادبیات و فرهنگ،مسائل زیادی را به میان آورد که‏ مناسبت به میراث معنوی نیاکان ازجمله‏ی آن‏هاست.درنتیجه،خطاها صادر شدند،و جدایی‏اندازی مصنوعی ادبیات پیشین و معاصر،در همین‏ زمینه صورت گرفت.همگام با بنیاد«جامعه‏ی سوسیالیستی»،ادبیات نو «ادبیات شوروی تاجیک»ساخته شد.

در ادبیات‏شناسی معاصر،بیش‏ترین مسائل ادبی در جدایی و پراکندگی مورد آموزش قرار می‏گرفتند.چهره‏های هنری،انواع ادبی، سبک نگارش و دیگر جنبه‏های ادبیات و هنر نه در بستر تاریخ و سنّت‏های ادبی،بلکه بیش‏ترین در فضای محدود پس از انقلاب اکتوبر بررسی می‏شدند.همین روند مصنوعی تدقیق به بیگانه‏سازی و جدایی‏اندازی این ادبیات یگانه و واحد،مساعدت نمود.

ازسوی‏دیگر،وحدت و روابط ادبی مردم فارسی‏زبان کاسته گردید، و حتا به هیچ رسید.ادبیاتی که صد ساله‏ها-حتا هزار ساله‏ها-یگانه‏ بود؛اگر شاخه‏هایی هم داشت،پیوسته از یک ریشه آب می‏خورد؛اکنون‏ به بخش‏هایی جدا شد؛شاخه‏ی فرارودی همین ادبیات ده ساله‏ها نمی‏دانست که از سر حیات ادبی در ایران و لفغانستان چه می‏گذرد.

با یک سخن،آموزش ادبیات سده‏ی بیستم به تجدیدنظر نیاز دارد و در ادبیات‏شناسی نیز مناسبت نو به این ادبیات،درحال تشکل‏ می‏باشد.

تحقیق کامل و بنیادی ادبیات،قبل از همه تشخیص درست‏ مرحله‏ها را تقاضا می‏کند،یعنی که ضروری‏ست مرحله‏بندی به‏عمل‏ آید.بدون تصنیف ادبیات به دوره‏ها،بدون آشکار کردن ویژگی‏های‏ عمده‏ی هر دوره‏یی،نمی‏توان تاریخ ادبیات را روشن تصور کرد.

دوره‏بندی تاریخ ادبیات،از مساله‏های مهم و حل طلب ادبیات هر خلقی به‏شمار می‏آید.دوره‏بندی ادبیات مقصد و اهداف معیّنی را در بر دارد:

1-برای آموزش ادبیات یک دوره‏ی معیّن از نگاه زمان یا مکان‏ مشخص کرده می‏شود؛

2-معیّن ساختن خصوصیت،تمایل‏ها،تناسب عنعنه(سنّت)و نوآوری در مضمون و شکل اثر بدیعی،طرز تصویر،سیستم نمادهاو...

3-وضع ادبیات در زمان‏های گوناگون،سمت‏های جریان و برد و باخت ادبیات؛

4-تحقیق و دریافت چهره‏های نمایان ادبی،نقش آن‏ها در پیشبرد ادبیات.

درمورد ادبیات معاصر تاجیک،اظهارنظرهای گوناگونی راجع به‏ دوره‏بندی به‏میان آمده است.اختلاف نظر از آن‏جایی پدید آمده است‏ که تحقیق‏گران معیارهای مختلف درجه‏بندی را به‏کار گرفته‏اند. بیش‏تر مولفان میزان معیارهای خود را بر سر واقعه‏های مهم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زمان تنظیم کرده‏اند.این بینش،درواقع،تا اندازه‏یی زمینه‏ی حیاتی دارد،و به درون‏مایه‏ی ادبیات هر دوره موافقت‏ می‏کند.و اما دراین‏صورت،ماهیت،قانونمندی‏های درونی ادبیات از نظر،دور می‏ماند.پس،درمورد مرحله‏بندی،ویژگی‏های خاصه و ذاتی‏ ادبیات را نیز باید در مدّنظر داشت.تجربه‏ها نشان می‏دهند که: دگرگونی‏ها در اصول تصویر،دید هنرمند به انسان و زندگی،سبک و اسلوب،جنس و نوع ادبی،درون‏مایه و هم‏چنین ارزش‏های معنوی‏ جامعه به‏عنوان معیار تصنیف پذیرفته شوند.

نخستین کوشش را در تصنیف دوره‏های تاریخ ادبیات معاصر، مولفان کتاب تاریخچه‏ی ادبیات شوروی تاجیک(جلد یکم،سال‏ 1956 م)به‏عمل آورده‏اند:

1-ادبیات دوره‏ی پیروزی انقلاب اکتوبر و استوار گردیدن حاکمیت‏ شوروی در تاجیکستان(از سال 1917 م تا 1929 م)

2-دوره‏ی پنج ساله‏های پیش‏از جنگ(از سال 1930 تا 1941 م)

3-زمان جنگ دوم جهانی(از سال 1941 تا 1945 م)

4-دوره‏ی پس از جنگ(از سال 1945 تا 1956 م)

معیار تصنیفات این مولفان«راه عمومی ترقیات سیاسی،اقتصادی‏ و مدنی خلق تاجیک»بوده است.این تصنیف طبق مضمون و محتوای‏ ادبیات صورت گرفته است.ادبیات شوروی تاجیک،مانند ادبیات هر خلق شوروی،آمیزه‏یی از سیاسیت و ایدئولوژی بود و هر پدیده‏یی که در حیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی اتحاد شوروی رخ می‏داد،ناگزیر انعکاس می‏نمود.درون‏مایه‏ی ادبیات نسبت به شکل بیش‏تر به‏ تحولات مواجه گردید؛سیستم نمودهای سنّتی در وظیفه‏های تازه‏ کاربست شدند.

این تصنیف سال‏های سال برقرار ماند،و کسی جسارت نداشت‏ پیشنهادی دیگر کند تا در پایان سال‏های هشتادم میلادی که تنزل‏ کشور شوروی بیش از پیش شدت گرفت،نگاهی نو به ادبیات نیز به‏وقوع پیوست.

مقاله‏ی ادبیات‏شناسی رحیم مسلمانیان که سال 1990 در هفته‏وار ادبیات و صنعت منتشر گشت،اقدامی نخستین بود در روند بازنگری‏ به مراحل ادبیات معاصر.مولف،ادبیات نوین تاجیک را به پنج مرحله‏ تقسم کرده و هر دوره را نامی مشخص نهاده است:

1-نیمه‏ی دوم سده‏ی 19 م،ادبیات معارف‏پروری یا خود مرحله‏ی‏ جدل برای رهانیدن مردم از ظلم و جهالت؛

2-سال‏های 1900 م تا 1925،ادبیات جدیدیه یا خود مرحله‏ی تلاش‏ در راه خودشناسی؛

3-سال‏های 1926 تا آخر سال‏های پنجاهم؛مرحله‏ی تشکّل و تحوّل ادبیات قالبی و بی‏رنگ تاجیک؛

4-از آخر سال‏های پنجاهم تا پایان سال‏های هشتادم،مرحله‏ی‏ کوشش جهش از قالب و بی‏رنگ ادبی؛

5-از آخر سال‏های هشتادم این طرف،مرحله‏ی رشد ادبیات‏ حقیقی مردمی.

اندیشه‏های پروفسور مسلمانیان به طبیعت و قانونمندی‏های‏ انکشاف دوره‏های ادبیات موافق می‏باشد.ولی در عین زمان،به‏نظر می‏رسد که دوره‏ی نخست بحثی می‏خواهد.در ادبیات معارف‏پروری‏ نشانه و جنبه‏های ادبیات قدیم استوار بوده،باوجود تحولات و تغییرات‏ در سیستم نمادها،زبان،اسلوب،تصویر انسان و...تاثیر سنّت‏ها پایدار می‏باشد.ادبیات معارف‏پروری ازسویی جمع‏بست ادبیات پیشین و از سوی دیگر زمینه‏ی تشکل و انکشاف ابیات نو می‏باشد.این ادبیات‏ به‏عنوان پلی میان ادبیات قدیم و جدید خدمت کرده است.بنابرهمین، مناسب آن است که آغاز ادبیات نوین،از مرحله‏ی دوم،ادبیات جدیدیه‏ دانسته شود.

بدین ترتیب،با نظرداشت ویژگی‏های روند ادبیات امروزه، عمومیت‏ها در مضمون و شکل،اصول تصویر،تدقیق بدیعی انسان و رخ‏دادها،زبان و اسلوب،اهداف نویسنده و...ادبیات نوین تاجیک را به‏ سه مرحله جدا کردن اولی می‏نماید:

1-ادبیات جدیدیه:اخر عصر 19 م تا نیمه‏ی اول سال‏های بیستم‏ عصر 10 م؛

2-ادبیات شوروی،آخر سال‏های بیستم تا نیمه‏ی دوم سال‏های‏ هشتادم میلادی؛

3-ادبیات کنونی تاجیک،آخر سال‏های هشتاد تا امروز.

مرحله‏ی دوم را در نوبت خود به دو دوره تقسیم کردن ممکن است‏ که به مرحله‏های سوم و چهارم در تصنیفات دکتر مسلمانیان موافق‏ می‏آید:

1-نیمه‏ی دوم سال‏های بیستم تا آخر سال‏های پنجاهم،دوره‏ی‏ پیدایش و تشکل ادبیات یک‏رنگ و قالبی شوروی.

2-از ابتدای سال‏های شصتم تا نیمه‏ی یکم سال‏های هشتادم، شکست ادبیات قالبی و یک‏رنگ،احیای سنّت‏های ادبی،ارزش‏های‏ اصلی هنری،بازگشت به اصالت ادبیات.

مرحله‏ی سوم نام‏گذاری نشده است.در این مرحله‏ی کوتاه،ادیبانی، بویژه جوانانی مشغول سخن شده‏اند که سبکی نگارش خاص داشته و دیدی تازه هم از خود به زندگی ظاهر می‏نمایند و تغییرات جدّی ادبی را در آینده‏ی نزدیک امیدوار بودن ممکن است.

تعیین آغاز ادبیات نوین که اهمیتی اصولی دارد،تا هنوز بحث‏آمیز می‏باشد.اندیشه‏های بیش‏تری از پژوهشگران مبنی‏بر زمینه‏ی سیاسی‏ و اجتماعی است تا به بنیاد علمی.بسیاری از مولفان ابتدای ادبیات نوین‏ را با سال 1917 م یعنی انقلاب اکتوبر،توأم می‏دانند.آن‏ها معتقدند که‏ همانند حاکمیت سیاسی،ادبیات نیز با تیغ انقلاب بریده شد و از جایی‏ بریده ادیبانی نو روییده است.

گروهی دیگر از پژوهشگران،آغاز ادبیات نوین را به سرایش«مارش‏ حریّت»(یا «سرود آزادی»)علامه عینی مربوط می‏دانند.مسلّم است‏ که ادبیات چیزی جداگانه و مشخص نیست که در تاریخی دقیق آغاز یابد.

هم‏چنین،دور است یک اثر،به‏خصوص یک شعر،آغاز یک ادبیات‏ کامل را تشکیل دهد،هرچند آن برجسته هم باشد.ادبیات،عنصری از مصنوعات است و با شعور اهل جامعه سروکار دارد؛و تشکل آن زمان‏ می‏خواهد.تفکر بدیعی،با مدت مدیدی،با تعویض نسل‏ها یا کوشش‏ یک نسل ادیبان امکان تبدیل را دارد و چنین وظیفه را درمورد ادبیات‏ تاجیک نمایندگان«ادبیات جدیدیه»انجام داده‏اند.

علامه عینی در تذکره‏ی نمونه‏ی ادبیات تاجیک نوشته است: آغاز ادبیات ما سال 1905 م می‏باشد.پروفسور خدایی شریف‏اف نیمه‏ی‏ دوم سده‏ی 19 م و ابتدای سده‏ی 20 م را به‏عنوان آغاز ادبیات نوین ذکر کرده‏است.

در واقع،ادبیات نوین ما از همان مرحله‏ی نخست،یعنی آخر عصر 19 م و ابتدای عصر 20 م آغاز می‏یابد.در ظرف این سال‏ها در ادبیات‏ تغییرات جدی پدید آمد و اهداف ادبیات نیز دیگر شد.نظر هنرمند به‏ واقعیت،شناخت انسان،اصول نگارش،اهداف،بهای ادیب به مواد و... تکامل یافت،و من‏بعد ادبیات به مجرای نو داخل گردید.

با یک سخن،ادبیات معاصر تاجیک نیاز به تحقیق جدی علمی‏ دارد.شکل‏گیری تفکر نو ادبیات‏شناسی که زمینه‏ی علمی داشته به‏ اصالت و محتوای کلام بدیع تکیه دارد،به حلّ مسال ادبیات معاصر مساعدت خواهد کرد.